**فصل دوم:**

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

**2-2 هموار سازی سود:**

# تعاريف هموارسازي سود

تعاريف متعددي از هموارسازي سود توسط صاحبنظران و محققين حسابداري ارائه شده است كه اكثر آنها از نظر مفهومي مشابهت دارند. برخي از اين تعاريف عبارتند از:

"هموارسازي سود به عنوان كاهش آگاهانه نوسانات سود در حدود سطحي كه براي شركت سطح نرمال محسوب مي گردد، تعريف مي شود. "

"هموارسازي سود به عنوان روشي كه توسط مديريت جهت كاهش تغييرات جريان اقلام سود گزارش شده در حول سود مورد نظر پيش بيني شده استفاده مي شود، تعريف مي گردد. "

"هموارسازي سود:اعمال و اقدامات ارادي و آگاهانه اي است كه توسط مديريت جهت كاهش تغييرات سود با استفاده از تكنيكهاي مشخص حسابداري انجام مي پذيرد. "

"هموارسازي سودمي تواند به عنوان روشي تعريف شود كه توسط مديريت جهت كاهش تغييرات اقلام سود گزارش شده به وسيله حساب آرائي ساختگي (حسابداري)يا واقعي (معاملاتي)بكار گرفته مي شود تا آنرا در حدود جريان سود مورد نظر برساند")بدری 1387ص. 67).

# 2-3 انواع هموارسازي سود

 با وجود تحقيقات گسترده به نظر مي رسد هنوز پژوهشگران به تعريف جامع و فراگيري از هموارسازي سود دست نيافته اند. شايد وجود انواع مختلف سودهاي هموار يكي از دلايل آن باشد.

ايكل معتقد است: يك جريان سود هموار، يا بطور طبيعي هموار است يا اين كه عمداً هموار شده است. در حالت اخير هموارسازي، مي تواند واقعي باشد و یا مصنوعی. این روابط در نمودار زیر ترسیم شده است:

جریان سود هموار

 بطور طبیعی هموار است بطور عمدی هموار شده است

هموارسازی واقعی هموارسازی مصنوعی

## نمودار 1-2 هموارسازي سود منبع:( ایکل،1981،ص69)1[[1]](#footnote-1)

# 2-3-1 سود هموار طبيعي2[[2]](#footnote-2)

 سود هموار طبيعي به نوعي از جريانهاي سود اطلاق مي شود كه از فرآيند هاي عملياتي ذاتاً هموار به دست مي آيد. به عنوان مثال فرآيند درآمد در صنايعي نظير آب و برق از اين نوع است. حجم توليد و فروش و قيمت ها در اينگونه صنايع به طور ذاتي يك روند هموار دارد و اين ويژگي به طور طبيعي وارد جريان سود مي شود. درمقابل اين سودهاي هموار، سودهاي ديگري قرار دارد كه توسط مديريت و در نتيجه اقدامات و تصميم هاي آنان هموار شده است13[[3]](#footnote-3). كه به نوبه خود دو طبقه واقعي و مصنوعي قرار مي گيرد.

# 2-3-2 هموارسازي واقعي24[[4]](#footnote-4)

 اين نوع از هموارسازي سود، ناشي از برخي تصميم هاي مديريتي است كه به منظور كنترل و تاثير گذاري بر رويدادها و وقايع اقتصادي طراحي مي شود. محققين دربيان تفاوت اساسي هموارسازي واقعي و مصنوعي معتقدند كه اولي بر جريانهاي نقدي موثر واقع مي شود، در حاليكه دومي يك نوع بازي داخلي با ارقام است. هموارسازي واقعي منتج از يك سري مبادلات واقعي است كه با هدف هموار كردن جريان سود انجام مي شود. به عنوان مثال انجام فروش هاي زودرس و يا در نقطه مقابل، نوعي تعلل در اقدام به فروش است. ازآنجائيكه كنترل رويدادهاي واقعي اقتصادي(مبادلات)، مستقيماً برسودهاي آتي موثر واقع ميشود، هموارسازي از اين نوع را واقعي مي نامند.

# 2-3-3 هموارسازي مصنوعي31[[5]](#footnote-5)

 هموارسازي مصنوعي نشأت گرفته از اقدام هايي است كه اصطلاحاً دستكاريهاي حسابداري ناميده مي شود. ويژگي بارز اين نوع هموارسازي آن است كه ناشي از يك رويداد اقتصادي نبوده و تأثيري بر جريان نقد ندارد. به بيان ديگر هموارسازي مصنوعي صرفاً موجب جابجايي هزينه ها و درآمدها بين دورهاي مالي مي شود.

 به عنوان مثال تغيير در روش ها و برآوردهاي حسابداري يكي از رايج ترين ابزار دستكاري سود به منظور ايجاد يك جريان مصنوعي از سودهاي هموارشده است. كانون اصلي بحث در اغلب تحقیقات انجام گرفته در زمينه هموارسازي سود، صريحاً يا تلويحاً اين نوع از هموارسازي بوده است. در تحقيق حاضر نيز هموارسازي مصنوعی سود مورد نظر است.

 به نظر مي رسد پس از تشريح انواع جريان هاي هموارسود، به دست آوردن تعريفي از هموارسازي مورد نظر در اين تحقيق(هموارسازي مصنوعي)، تسهيل شده باشد. محورمشترك در تعريف هاي ارائه شده توسط محققين هموارسازي، تاكيد بر كاهش نوسان هاي دوره اي ارقام سودهاي گزارش شده، در چار چوب اصول و روش متداول حسابداري است.

 كاهش عمدي افت و خيزهاي سود در سطح هاي مختلف، امروزه رفتاري در شركت هاست، هموارسازي بيانگر تلاش مديريت براي كاستن از نوسانهاي سود است، تا حدي كه در محدوده ي خط مشي ها حسابداري و مديريت منطقي و قابل قبول محسوب مي شود12[[6]](#footnote-6).

# 2-4 مفاهيم سود ويژه

 در طول چند دهه گذشته احتمالاً اساسي ترين نكته در رابطه با سود ویژه، سود پولي2[[7]](#footnote-7) و سود واقعي3[[8]](#footnote-8) بوده است. اعمال حسابداري معاصر تقريباً منحصر به تفاوت بين هزينه ريالي صرف شده و در آمد ريالي تحقق يافته مربوط به آنها بوده است. اين مفهوم"سود پولي"است آثلی،2009،ص58)424[[9]](#footnote-9) .

 اگر سودي را كه بيانگر افزايش تسلط روي كالا و خدمات است را در نظر بگيريم، نتايج كاملاً متفاوتي دارد. وضعيت اخير در بر گيرنده شناخت تغيير ارزشها يا قدرت خريد ريالي است. واژه سود بيانگر"قدرت سود نرمال"واحد تجاري مي باشد

 كه بيانگر اصطلاح سود عملياتي است كه توسط حسابداران بكار گرفته ميشود و عمدتاً به عنوان تفاوت درآمد ناخالص حاصل از فعاليت اصلي سازمان و هزينه هايي كه ماهيت تكراري و منظم دارند(جداي از اقلام غير تكراري و غيرعادي) مي باشد.

 عقايد مختلفي درباره ماهيت واقعي سود و زيان وجود دارد. از يك طرف برخي از حسابداران اين نقطه نظر را تجويز مي كنند كه شكل نهائي صورت سود و زیان مي بايستي نشان دهنده"قدرت سود نرمال"يك سازمان باشد بدون توجه به تأثير هرگونه معاملات غيرعادي و غير تكراري كه در طول دوره بخصوص اتفاق مي افتد. نقطه مقابل آن، اين تئوري است كه صورت سود و زیان مي بايست جامعيت كامل داشته باشد، به اين مفهوم كه نتايج همه درآمدها و هزينه ها، از جمله زيانها را گزارش كند. اين عمل اطمينان مي دهد كه صورت سود و زیان براي دوره يك ساله به طور كامل كل تاريخچه آن دوره را افشا مي كند.

اندازه گيري سود به شكل ادواري براي واحدهاي تجاري شايد نخستين هدف فرآيند حسابداري باشد و اصطلاح "سود"از غير ثابت ترين مفاهيم در دنياي تجارت است.

 سود يكي از مفاهيم حسابداري است كه از اقتصاد به عاريه گرفته شده است. اقتصاددانان سود را به عنوان مبلغي از"ثروت واقعي"يك واحد تجاري تعريف مي كنند كه واحد مزبور مي تواند آن را طي يك دوره معرفي كند و وضعيت آن درپايان دوره، همان باشد كه در اول دوره بوده است. اين تعريف از سود"تعريف سود اقتصادي"در اندازه گيري سود حسابداري بكار نمي رود، زيرا سود اقتصادي مستلزم اندازه گيريهاي حسابداري داراي ويژگي قابليت اتكاي كافي می باشد(شباهنگ، 1373،ص77).

 ليندال1 [[10]](#footnote-10)در مورد اندازه گيري سود اقتصادي موسسات اين فرضيه را ارائه مي دهد:"در صورتي كه در يك دوره مالي سود سهامي پرداخت نشود يا سهام جديدي انتشار نيابد، سود موسسه عبارتست مجموعه ارزشهاي تنزيل شده درآمدهاي آتي در پايان دوره منهاي مجموعه ارزشهاي تنزيل شده درآمدهاي آتي در اول دوره. "اقتصاديون ديگر نيز با راه حل فوق توافق دارند ولي به اين مسئله نيز توجه دارند كه حسابداري ناچار به استفاده از ارقام مستند است. اشكالي كه به نظريه فوق وارد است اين است كه با واقعيتهاي امور تجاري مطابقت نمي كند. زيرا كليه تصميمات مربوط به آينده یک موسسه معين نيست. زيرا چنانچه قرار باشد كليه درآمدهاي حاصل از يك دارائي در سالهاي آينده به زمان حال تنزيل شود بايد فرض گردد كه هيچ تصيم تازه اي در مورد دارايي مورد بحث اتخاذ نشده است و هيچ واقعه پيش بيني نشده اي بوقوع نخواهد پيوست.

 سود حسابداري بر مبناي فرض تعهدي و در چارچوب اصول پذيرفته شده حسابداري اندازه گيري مي شود، به طور كلي مي توان گفت هدف از اندازه گيري سود عبارتست از تعيين اينكه وضعيت يك واحد تجاري در نتيجه عملياتي كه در طي يك دوره معين انجام داده به چه ميزان بهبود يافته است. اندازه گيري "سود حسابداري"هنگامي ايده آل خواهد بود كه مبتني بر اندازه گيري تغييرات در ثروت واقعي(يعني ارزش هاي جاري)يك واحد تجاري طي يك دوره باشد، اما اندازه گيري ارشهاي جاري به گونه اي قابل اتكا اغلب دشوار است.

# 2-5 ابزار هاي هموارسازي مصنوعي سود

 تحقيق حاضر به هموارسازي مصنوعي سود مي پردازد. در هموارسازي مصنوعي مديريت با استفاده از يك سري روش ها به دستكاري سود مي پردازد. روش ها يا ابزار هاي هموارسازي سود را به شرح زير مي باشد. (رونن و سادن، 1991،ص89)1[[11]](#footnote-11)

الف-زمان بندي رويداد ها

ب-انتخاب روش هاي تخصیصي

ج-طبقه بندي رويدادها

كه هر يك از اين ابزار ها در زير تشريح مي شوند.

# 2-5-1 زمان بندي رويداد ها21[[12]](#footnote-12)

 زمان بندي رويدادها يك انتخاب مديريت است تا يك انتخاب حسابداري. مدير براي اين كه سود را هموار كند رويدادهايي را كه اتفاق افتاده اند در زمان خود شناسايي و ثبت نمي كند و به سال هاي ديگر منتقل مي كند مثلاً ثبت فروش به عنوان پيش دريافت يا ثبت پيش دريافت به عنوان فروش.

 در اين روش مديران در سال هايي كه قصد دارند سودشان كمتر شود فروش هاي آخر سال مالي را ديرتر شناسايي ميكنند تا اين فروش ها در سال آتي ثبت شود و باعث مي شود درآمدهاي سال جاري كمتر گزارش گردند و يا اينكه ميتواند از طريق شناسايي هزينه هاي مربوط به آغاز سال آتي در سال جاري، هزينه هاي سال جاري را بيشتر شناسايي كند تا سود سال جاري كمتر شود.

و يا در سال هايي كه قصد دارد سود بيشتري را گزارش كند دقيقتاً عكس حالت قبل رخ مي دهد به طوري كه درآمدهاي سال آتي را در سال جاري و زود تر شناسايي مي كند و يا از طريق انتقال هزينه هاي سال جاري به سال آتي اين مهم اتفاق مي افتد.

# 2-5-2 هموارسازي از طريق انتخاب روش هاي تخصيص12[[13]](#footnote-13)

 بعضي از روش ها حسابداري هستند كه منجر به سودهاي هموار مي شوند مثلاً در روش هاي استهلاك، اگر هزينه استهلاك بر اساس ساعت كاركرد يا تعداد توليد محاسبه شود هر چقدر ساعات كاركرد و تعداد توليد محصول بيشتر باشد هزينه استهلاك نيز به همان نسبت بيشتر خواهد بود. پس هر چقدر درآمد يا فروش بيشتر شود، هزينه هم بيشتر خواهد بود و سود نيز با يك روند ثابت تغيير خواهد كرد. ولي اگر هزينه استهلاك بر اساس يكي از روش هاي خط مستقيم يا نزولي محاسبه مي شود. هزينه هاي استهلاك محاسبه شده با ميزان درآمد يا فروش مرتبط نيست. از بين روش هاي نگهداري موجودي ها، روش هاي ذخيره گيري مطالبات، روش هايي كه از ديدگاه سود(زياني)ناشي مي شوند، با ميزان فروش مرتبط هستند. پس مدير با استفاده از روش هاي حسابداري مي تواند سودهاي همواري را گزارش كند.

# 2-5-3 هموارسازي از طريق طبقه بندي21[[14]](#footnote-14)

 مديران با استفاده از طبقه بندي رويدادها، دست به هموارسازي سود مي زنند به عنوان مثال عادي يا غيرعادي تلقي كردن برخي اقلام سود(زيان)منجر به افزايش يا كاهش سود عملياتي خواهد شد.

# 2-6 تكنيك ها ي هموارسازي سود

 در محدوده اصول پذيرفته شده حسابداري، مديريت انتخابهايي جهت تغيير سود گزارش شده در اختيار دارد. انتخاب هر يك از اصول يا روش هاي اجراي حسابداري يا هرگونه فعاليتي كه در محدوده اختيارات مديريت است، مي تواند به صورت قابل دركي براي تغيير اقلام سود گزارش شده بكار گرفته شود.

 استفاده از يك روش اجرا ممكن است سبب هموارسازي شود و انتخاب روش ديگر ممكن است نتيجه معكوس داشته باشد. دو نوع طرح هموارسازي سود وجود دارد. تصميمات حسابداري كه روي سطح سود گزارش شده براي چند دوره بعد تاثير مي گذارد و تصميماتي كه فقط سود را از بين دوره هاي موفق منتقل مي نمايد. مشكلات حسابداري براي مزایای سرمايه گذاري يا ادغام در اولين دسته تصميمات قرار مي گيرد. تصميمات نوع دوم در ارتباط با دارائيها و بدهيهاي كوتاه مدت، تعيين تعهدات، قيمت گذاري موجوديها، محاسبه پيش پرداخت هزينه و غيره مي باشد (بدري، 1378،ص125)1.

 تصميمات هموارسازي موثر مي بايست در قلمرو اصول پذيرفته شده حسابداري باشد. طرح هموارسازي نمي بايست مديريت را مجبور به افشاي حقيقت دستكاري نمايد و ظاهراً نمي بايست سبب شود كه حسابرس اظهار نظر مشروط نمايد.

 افشا ممكن است منافع دستكاري را زائل نمايد. طرح هموارسازي مي بايست دربر گيرنده تفسير حسابداري يك واقعه باشد نه خود واقعه. به عبارت ديگر دستكاري سود مسئله شكل و فرم است و مسئله ذات يا وجود آن نيست. در ذیل برخی از تکنیکهای هموارسازی سود مورد بحث و بررسی قرار می گیرد:

# 2-6-1 دستكاري در درآمد ناويژه1[[15]](#footnote-15)2

 يكي از روش هاي هموارسازي سود انتقال درآمد ناويژه از دوره اي به دوره اي ديگر است. با در نظر گرفتن آگاهي واقعي يا انتظارات از نتايج عملياتي دو دوره حسابداري، سرعت يا تاخير در ارسال محصول يا صورتحساب كه سبب تسريع يا تاخير در شناخت درآمد مي گردد، ممكن است تا اندازه اي سبب هم سطح سازي سود دو دوره شود. تاثير انتقال درآمد ناخالص ممكن است بطور خاص در سازمانهاي خدماتي كه مقدار هزينه مستقيم مرتبط با چنين درآمدهايي بسيار كمتر از شركت هاي تجاري يا توليدي است، مؤثرتر باشد. در بسياري موارد ميزان تاثير روي سود ناويژه از اين منبع بسيار ناچیز است، زيرا فقط فعاليت هاي مالي که مستعد چنين انتقال هايي هستند نسبتاً نزديك تاريخ بستن حسابها وقوع مي يابند. چنانچه سازمان تعداد نسبتاً كمي از ثبت فعاليت درآمد داشته باشد كه هر يك در بر دارنده مبلغ قابل توجهي باشد، تاثير انتقال بين دوره اي درآمد مي تواند اساسي باشد.

 در مواردي كه دريافت وجوه فروش به صورت اقساطي است، چنانچه امكان تعيين اطمينان منطقي از دريافت نهايي درآمد در فروش يا ارائه خدمات وجود نداشته باشد، شناخت درآمد به تعويق مي افتد و اما هنگاميكه ابهامي در مورد دريافت نهايي وجود نداشته باشد، شناخت درآمد در زمان فروش صورت مي گيرد. اين آزادي عمل به مديريت قدرت انتقال ناويژه را از دوره اي به دوره ديگر مي دهد.

 در فروش هايي كه مبتني بر پيش دريافت اقساطي است(تحويل كالا مبتني بر آخرين قسط است)، شناخت درآمد ناشي از اين گونه فروش ها بايد تا تحويل كالا به تاخير بيفتد. اما چنانچه تجربه نشان مي دهد كه اين نوع فروش ها اكثراً منجر به تحويل كالا مي شود، شناخت درآمد مي تواند پس از دريافت بخش عمده اي از قيمت كالا صورت مي پذيرد. در اين نوع فروش نيز مديريت توانايي و اختيار انتقال درآمد از دوره اي به دوره اي ديگر را دارد.

**2-7 انگيزه هاي هموارسازي سود**

الف)افزايش رفاه سهامداران

ب)تسهيل قابليت پيش بيني سود

ج)افزايش رفاه مدیریت

هر يك از انگيزه هاي هموارسازي سود در ذيل تشريح مي شوند.

**2-7-1 افزايش رفاه سهامداران1[[16]](#footnote-16)**

 انگيزه اصلي مديران ازهموارسازي سود افزايش ارزش سهام شركت مي باشد چون سهامداران حاضرند براي شركت هايي كه داراي سود پايداري هستند بهاي بيشتري را بپردازند و در حالت كلي تمايل بيشتري به سرمايه گذاري در شركت هايي دارند كه سودهاي همواري را گزارش مي كنند شركت هايي كه سودهاي همواري را گزارش مي كنند نسبت به شركت هايي كه سودهاي پر نوساني را گزارش مي كنند داراي ريسك كمتري هستند.

 مديريت فرض مي كند كه سهامداران تمايل بيشتري براي سرمايه گذاري در شركت هايي كه داراي سودهاي هموار هستند نشان مي دهند، زيرا سودهاي هموار نشان دهنده ثبات شركت است و سودهاي پر نوسان دليلي بر ريسكي بودن عمليات شركت تلقي مي شود.

 هموارسازي سود در راستاي هدف كاهش عدم اطمينان مربوط به خالص جريان هاي نقدي مورد انتظار عمل مي كند و در نتيجه به صرف ريسك پايين تري در قيمت گذاري دارائي هاي سرمايه اي مي انجاند.

مديران به اين خاطر به هموارسازي سود روي مي آورند كه معتقدند اگر سودهاي همواري را گزارش كنند، نشان از عملكرد خوب آنها دارد و برعكس اگر سودهاي پر نوساني را گزارش كردند نشان از بي ثباتي در شركت و عملكرد ضعيف آنها دارد.

اين نوع استدلال ها از سوي طرفداران فرضيه بازار كارآي سرمايه به باد انتقاد گرفته شد.

 طرفداران فرضيه بازار كارايي سرمايه معتقدند كه در بازار كاراي سرمايه، سهامداران و در كل بازار در مورد رويدادهايي كه تاثيري بر جريانات نقدي ندارند، گمراه نخواهند شد، زيرا بازار اين توانايي را دارد كه دست كاري هاي سود را تشخيص دهند.

**2-7-2 تسهيل قابليت پيش بيني سود12[[17]](#footnote-17)**

 وقتي كه هموارسازي سود وجود داشته باشد، مديريت و سهامداران مي توانند راحت تر برنامه ريزي و بودجه بندي كنند. مديريت مي تواند براي سالهاي آتي راحت تر برنامه ريزي كند و سهامداران و سرمايه گذاران در محاسبه بازده سهام و تصميم گيري در مورد سرمايه گذاري خود راحت تر اقدام مي كنند. مديران در صورت وجود سودهاي پرنوسان نمي توانند براحتي براي آينده برنامه ريزي و بودجه بندي كنند. سهامداران نيز در مورد سودهاي قابل تقسيم و پيش بيني قيمت سهام در آينده با مشكل مواجه خواهند شد.

 پيش بيني جريان هاي نقدي آتي با توسل به سودهاي هموار متوالي نسبت به سودهاي واقعي متوالي كه در بر گيرنده اقلام غير مترقبه هستند برتري دارد.

 مديريت به منظور افزايش توانايي سرمايه گذاران براي پيش بيينی جريان نقدي آتي به هموارسازي سود دست مي زنند و وجود هموارسازي سود اين امر را تسهيل مي كند.

**2-7-3 افزايش رفاه مديريت21***[[18]](#footnote-18)*

 يكي از انگيزه هايي كه باعث مي شود مديريت دست به هموارسازي سود بزند منافع مديريت است. در اكثر واحدهاي تجاري پاداش مديريت تابعي از سود است و مديريت براي دريافت پاداش بيشتر دست به

هموارسازي سود مي زند( اسفیلد،2003،ص79)32 [[19]](#footnote-19).

 يكي ديگر از دلايلي كه باعث مي شود كه مديريت دست به هموارسازي سود بزند اينست كه مديريت امنيت شغلي ميخواهد. همان طور كه قبلاً نيز بيان شد سهامداران در شركت هايي كه داراي سودهاي هموار مي باشند رغبت بيشتري به سرمايه گذاري نشان مي دهند و هم چنين ناپايدار بودن سود را ريسكي بودن شركت مي دانند، بنابراين مديري كه هموارسازي سود نكند احتمال دارد شغل خود را از دست بدهد و بر عكس مديري كه سودهاي همواري را گزارش مي كند ارزش سهام شركت را بيشتر مي كند و از طرف ديگر سهامداران نيز امنيت شغلي وي را تضمين مي كنند.

 اين موارد به خاطر وجود تضاد منافع بين سهامداران و مديران اتفاق مي افتد چون مديران دنبال منافع مادي و هم چنين امنيت شغلي هستند و سهامداران هم دنبال افزايش ثروت خود مي باشند. در بعضي مواقع منافع مديران موقعي تضمين مي باشد كه منافع سهامداران تضمين شده باشد و مدیران انگيزه قوي براي افزايش ثروت سهامداران دارند چون منافع خود در گرو افزايش رفاه سهامداران است. پس مديران دست به هموارسازي سود و افزايش رفاه سهامداران ميزنند نه به خاطر اين موضوع كه ثروت آنها زياد مي شود بلكه به اين خاطر كه منافع خود تضمين مي شود. مخصوصاً زماني كه اين رويداد رخ مي دهد كه حقوق و مزاياي مديران تابعي از افزايش ثروت سهامداران باشد. در اين حالت مديران با انگيزه ي بيشتري دست به هموارسازي سود خواهند زد.

 بر مبناي فرضيه حداكثر سازي پاداش و حق الزحمه مديريت در شرايطي كه بين حق الزحمه و پاداش مديريت با ارقام سود حسابداري رابطه وجود دارد، مديريت آن دسته از روش هاي حسابداري را انتخاب مي كند كه هموارسازي سود را در پي داشته باشد و اگر حق الزحمه و پاداش مديران بر مبناي سود حسابداري باشد در اين حالت هموارسازي سود وجود دارد و بيشتر از حالتي كه سود حسابداري بر مبناي حق الزحمه و پاداش مديران نيست.

**2-8 روش هاي مطالعه هموارسازي سود**

سه روش ممكن را براي شناسايي رفتار هموارسازي سود وجود دارد

الف)تحقيق مستقيم از مديران به روش مصاحبه، مشاهده و پرسش نامه

ب)تحقيق از افراد مستقل حرفه اي

ج)آزمون اطلاعات پس رويدادي

براي آزمون اطلاعات پس رويدادي مدل هاي زير مورد استفاده قرار مي گيرد.

1)مدلهاي سنتي

2)مدل ايمهاف

3)مدل ايكل

**2-8-1 مدل سنتي**

 در اين مدل فرض مي شود كه سود هنگامي هموار شده است كه نوسان پذيري سود براساس يك مدل مورد انتظار كاهش داده شود. مدل سنتي به صورت ET=ET-1بيان مي شود. پژوهشگران معمولاً از مدل هاي خطي روند زماني نظير مدل باكس-جنكيس1 [[20]](#footnote-20)استفاده كرده اند. وجه مشترك همه مدلهاي مورد انتظار اينست كه تمامي آنها سود هر دوره Eγ را تابعي از زمان با يك نرخ رشد ثابت و يا ساير پارامترهاي گزينشي فرض مي كنند.

1) $\overbar{y}$t=yt-1+(yt-1-yt-2)

2) $\overbar{y}$t=yt-1+α(yt-1-yt-2)+β(yt-2-yt-3)+γ(yt-3-yt-4)

3) $ \overbar{y}$t=yt-1(1- $\overbar{R}$t-1)

4) $\overbar{y}$t= yt-1(1- α$\overbar{R}$t-1+β$\overbar{R}$t-2+y$\overbar{R}$t-3)

 ياد آوري ميشود كه ضرايب α وβ وy گزينشي هستند نماد سود مورد انتظار و$\overbar{R}$t متوسط نرخ رشد در صنعت است ولي اين مدل يك سري مشكلاتي دارد. ايكل2[[21]](#footnote-21) معتقد است كه تحقيقات انجام شده بر مبناي اين چهارچوب نظري مشكلاتي ذاتي و متعددي دارند. اولين مشكل اين است كه بايستي براي آزمون، يك مدل مورد انتظار تهيه كنيم كه در واقع كاري پيچيده و ذهني است. زيرا ممكن است مدل مورد انتظار نتواند فرايند ايجاد و سري زماني سود را به نحو مطلوب و قابل قبول توصيف نمايد.

 دومين نقطه ضعف مدل سنتي اين است كه آزمون، فقط يك متغیرهموارسازي، براي جريان سودهاي هموارشده، در يك زمان معيني ممكن است به نتایج متعصبانه اي منجر شود. زيرا ممكن است يك شركت در آن واحد از چندين متغیرهموارسازي استفاده كرده باشد. از نقاط ضعف ديگر مدل هاي سنتي اينست كه فقط براي يك دوره زماني هموارسازي را بررسي مي كند و بايستي براي آزمون يك سري زماني بررسي شود و اين ضعف در مدل ايمهاف بر طرف شد.

**2-8-2 مدل ايمهاف1[[22]](#footnote-22)**

 ايكل معتقد است كه ايمهاف اولين محققي است كه مدعي شده سودهاي هموارشده مي تواند تابعي از يك متغير مستقل ديگري غير از آنچه تا آن زمان عنوان شده بوده باشد خود ايمهاف از متغير مستقل فروش به عنوان جايگزيني مناسب استفاده كرد. در مدل ايمهاف ابتدا سود و فروش به عنوان متغيير در يك رابطه رگرسيون زماني به شكل زير قرار مي گيرند.

(زمان)+βα= سود

(زمان)+βα = فروش

سپس تغيير پذيري براي هر گرسيون بر مبناي اندازه R2 تعريف مي شود. در نهايت به منظور تشخيص رفتار هموارسازي سود براي يك شركت معين دو معيار تعريف مي شود:

1-هموارسازي سود زماني واقع مي شود كه يك جريان هموار سود وجود دارد و در همان زمان رابطه اي ضعيف بين فروش و سود برقرار است و يا

2-يك جريان هموار سود وجود دارد، در حالي كه جريان فروش ناهمواري مشاهده مي شود.

اين روش نيز ضعف هايي داشت كه بيشتر آنها را ايكل بيان كرد كه در زير آمده است.

**2-8-3 مدل ايكل2**[[23]](#footnote-23)

 ايكل انتقاداتي را كه بر مدل ايمهاف وارد مي كندکه به شرح زير مي باشد:

اولين مشكل مدل ايمهاف اينست كه تعريف جامع و روشني از هموارسازي را ارائه نمي كند. دومين مشكل مدل ايمهاف در ميزان اعتماد او به عنوان يك معيار اندازه گيري تغيير پذيري است. در مدل ايكل اين نقاط ضعف رفع شده است. چهار چوب نظري مدل ايكل موسسه هموارساز را به عنوان واحدي تعريف مي كند كه چندين متغير حسابداري را به گونه اي بكار مي گيرد كه برآيند تاثيرات آنها نوسان پذيري سود را به حداقل برساند يكي از نقاط ضعف مدل هاي سنتي استفاده از يك متغبر براي هموارسازي مي باشد در حالي كه در مدل ايكل از چنيدين متغير استفاده شده است و يكي از نقاط ضعف مدلهاي سنتي بررسي هموارسازي در يك دوره مي باشد كه اين ضعف نيز در مدل ايكل رفع شده است چون مدل ايكل چندين دوره را بررسي مي كند. مدل ايكل بر اساس چهار پيش فرض طراحي شده است كه به صورت روابط جبري زيرنشان داده مي شود:

به طوري كه:

1) I=S-(VC%×S)-FC+X

 I=S-(VC%×S)-$ ∆$FC+X

ثابت است2)VC%

3)FCtFCt-1

4)COV(S,FC)=0

I:سود

S:فروش

VC%:درصد هزينه هاي متغير به فروش

FC:هزينه هاي ثابت

X:ميزان دستكاري عمومي مديريت در سود

 $ ∆$It=It-It-1

 $ ∆$St=St-St-1

 $ ∆$FCt=FCt-FCt-1

 $ ∆$Xt=Xt-Xt-1

با توجه به فرضياتي كه گفته شد موارد زير اثبات مي شود:

هر گاه شاخص ايكل كوچكتر از 1 باشد يعني**1>**$\frac{CV∆I}{CV∆S}$ آنگاه هموارسازي سود رخ داده است.

به طوري كه:

ضريب تغييرات براي نوسان در سري زماني سود=CV$∆I$

ضريب تغييرات براي نوسان در سري زماني فروش=CV$∆S$

اگر هموارسازي تصنعي سود وجود داشته باشد آنگاه مقدار X در رابطه(1)برابر صفر در نظر گرفته

 مي شود، پس:

1) =S-(VC%×S)-FC

چون X برابر صفر است پس Xنيز برابرصفر بوده و رابطه نيز صادق است:

2)$ ∆I=∆S-\left(VC\%×∆S\right)-∆FC$

آنگاه داريم:

$Var$ ($∆I)=Var[∆S-\left(VC\%×∆S\right)-∆FC]$

=$Var[\left(1-VC\%\right)∆S-∆FC]$

=$\left(1-VC\%\right)^{2}Var∆S+Var(∆FC)-2\left(1-VC\%\right)COV(∆S,∆FC)$

با توجه به اینکه

$COV\left(∆S,∆FC\right)=0$

پس داریم

$\left(1-VC\%\right)^{2}Var∆S+Var(∆FC)$$Var$ **(**$∆I)=$

با عنایت به اینکه $\frac{\sqrt{Var(∆I)} }{∆\overbar{I}}$$CV\left(∆I\right)=$

بنابراین

**3**$) CV\left(∆I\right)$**=**$\frac{\sqrt{\left(1-VC\%\right)^{2}Var∆S+Var(∆FC)}}{\left(1-VC\%\right)∆\overbar{S}-∆\overbar{FC}}$

همچنین داریم

$$CV∆S=\frac{\sqrt{Var(∆S)}}{∆\overbar{S}}=\frac{\sqrt{Var(∆S)}}{∆\overbar{S}}×\frac{1-VC}{1-VC}$$

**4)**$ CV∆S=\frac{\sqrt{\left(1-VC\%\right)^{2}Var∆S}}{\left(1-VC\%\right)∆\overbar{S}}$

حالت اول:اگرFC=0 باشد آنگاه از مقايسه رابطه 3و4داريم:

$\frac{CV\left(∆I\right)}{ CV(∆S)}=1$

5)$CV\left(∆I\right)= CV(∆S)$

حالت دوم:اگر**0<** $∆FC$ باشد انگاه از مقايسه رابطه 3و4 داريم:

$\frac{CV\left(∆I\right)}{ CV(∆S)}>1$ **6)**$CV\left(∆I\right)> CV(∆S)$

لذا از رابطه(5)و(6) مي توان نتيجه گرفت كه هر گاه هموارسازي تصنعي سود وجود نداشته باشد (ميزانX=0باشد)بايد $\frac{CV\left(∆I\right)}{ CV(∆S)}>1$ باشد.

و اين بدان معني است كه اگر $\frac{CV\left(∆I\right)}{ CV(∆S)}<1$ باشد سود هموار شده است در اين تحقیق نيز از مدل ايكل براي بررسي هموارسازي سود استفاده شده است.

مزاياي اصلي شاخص ايكل به صورت زير مي باشد:

1)شاخص ايكل وضعيت هموارسازي سود را بدون نياز به پيش بيني سود، استفاده از مدل هاي مورد انتظار و قضاوت هاي ذهني مشخص مي نمايد.

2)شاخص ايكل به طور همزمان چندين متغیرهموارسازي را اندازه گيري مي كند، در حاليكه در مدلهاي قبلي از متغیرهموارسازي استفاده شد.

3)شاخص ايكل با استفاده از مقايسه تغيير پذيري سود با تغيير پذيري فروش هموارسازي واقعي و طبيعي را از هموارسازي مصنوعي تفكيك مي كند (بدري، 1378،ص126)1.

**2-9 فرضيه بازاركارا**

 تعاريف زيادي از بازار كاراي سرمايه صورت گرفته است كه در زير به چند مورد از آنها اشاره شده است:

در يك بازار كارا قيمت ها بطور كامل اطلاعات موجود را منعكس مي كنند (فاما، 1992،ص56)1[[24]](#footnote-24)2.

بازار اوراق بهادار با توجه به يك سيستم اطلاعاتي كارا است اگر و فقط اگر قيمت هاي اوراق بهادار به نحوه اي عمل كنند كه تمام افراد از آن سيستم اطلاعاتي آگاهانه داشته باشند. تعريف كارايي بازار از نظر بيور بر كارايي بازار اطلاعات اوراق بهادار تمركز مي كنند.

 ولي عمده صاحب نظران بر اين تعريف اتفاق نظر دارند كه بازار اوراق بهاداري كه در آن تعداد زيادي خريدار و فروشنده از طريق مكانيزم حساس و كارا عكس العمل نشان مي دهند تا باعث شوند كه قيمت هاي بازار آن چه را كه درباره اقدامات احتمالي شركت هايي كه اوراق بهادار آنها معامله مي شود بطور كامل و تقريباً بلافاصله منعكس شود.

 به طور كلي فرضيه كارايي بازار سرمايه، همان فرضيه تعادل رقابتي است كه براي بازار دارائي مورد استفاده قرار مي گيرد (نمازي، 1375،ص189).3.

 يكي از مهم ترين جنبه هاي فرضيه تعادل رقابتي، مزاياي رقابتي ريكادين است كه در آن، مزاياي رقابتي شامل تفاوت بهره وري در بين توليد كنندگان مي باشد. در بازار سرمايه، مزاياي رقابتي تفاوت در ميزان اطلاعاتي است كه هر يك از سرمايه گذاران دارا مي باشند.

**2-10 پیشینه تحقیق:**

**تحقيقات خارجي**

 سينگ وی و دسای21 [[25]](#footnote-25)در سال 1971، پژوهشی را با عنوان "تجزيه و تحليل تجربی كيفيت افشای مالی شركت ها" در آمريكا انجام دادند.از نظر اين دانشمندان افشای اطلاعات واحدهای تجاری به شكل های مختلفی مي تواند صورت گيرد. در واقع گزارش سالانه به سهامداران از مهمترين شكل های افشای اطلاعات واحد تجاری می باشد. نمونه های مورد رسيدگی توسط اين پژوهشگران 100 شركت از شركتهای پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار و 55 شركت از شركتهای پذيرفته نشده در بورس بوده است.

نتايج پژوهش نشان می دهد:

1- شركت های بزگ نسبت به شركت های كوچك از كيفيت افشای بهتری برخوردارند.

2- شركتهايی كه تعداد سهامداران بيشتری داشته باشند، از كيفيت افشای بهتری برخوردارند.

3- شركت های حسابرسی شده توسط موسسه های حرفه ای بزرگ(CPA) نسبت به شركت های حسابرسی شده توسط موسسه های حرفه ای كوچك از كيفيت افشای بيشتری برخوردارند.

4- شركتهای با بازده حقوق صاحبان سهام(سود خالص/ارزش خالص) بالاتر، نسبت به شركت های با بازده حقوق صاحبان سهام پايين تر از كيفيت افشای بهتری برخوردار هستند.

 آشاری وهمکاران12[[26]](#footnote-26) (2001) آشاری وهمکاران در سال 2001 با تحقیقی تحت عنوان"عوامل موثر بر هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار سنگاپور" عوامل مرتبط با هموارسازی سود را مورد بررسی قرار دادند. تحقیق آنها شامل چهار فرضیه بود که برای آزمون تاثیر متغیرهای اندازه، سودآوری صنعت و ملیت بر هموارسازی سود مورد بررسی قرار گرفت.

 آشاری وهمکاران در ابتدا با استفاده از شاخص ایکل، شرکتها را به دو گروه هموارساز و غیر هموارساز تقسیم نموده و وجود هموارسازی را تایید کردند.

 نتایج آزمون فرضیات نشان داد که، شرکتهایی با سودآوری پایین بیشتر اقدام به هموارسازی می نمایندو همچنین صنعت بر هموارسازی سود موثر بوده وشرکتهایی با ریسک بالاتر(صنایع پرخطر)تمایل بیشتری به هموارسازی سود دارند.

 مضافاً اینکه نتایج نشان داد که ملیت برهموارسازی سود موثر بوده اما اندازه شرکت تاثیری بر هموارسازی ندارد.

 بلکویی وپیکورر21[[27]](#footnote-27)4 (2004) بلکویی وپیکور با تقسیم شرکتها به دو بخش صنایع محوری و پیرامونی این فرضیه را که شرکتهای بخش محوری درجه هموارسازی کمتری نسبت به شرکتهای درجه هموارسازی کمتری را نسبت به شرکتهای بخش پیرامونی نشان می دهند آزمون کردند.

 نتیج حاصل از آزمون فرضیات آنها نشان داد که شرکتهای بخش صنایع پیرامون با فرصتهای محدود تر و درجه بالایی از عدم اطمینان روبرو هستند. به همین دلیل آمادگی و فرصت بیشتری نسبت به شرکتهای بخش صنایع محور برای هموارسازی جریان سود دارند.

 تحلیلهای صورت گرفته توسط میشلسون و ونگر12[[28]](#footnote-28) در محیط اقتصادی آمریکا صورت گرفته است در آن ارتباط بین هموارسازی سود و بازده شرکتها آزمون شده است. این محققین فرض کرده اند عکس العمل بازار برای شرکتهای هموارساز سود مثبت است و برای تحقیق خود 358 شرکت از شرکتهای شاخص ساندپ23[[29]](#footnote-29) انتخاب وچهار سطح سود را بر اساس شاخص ایکل به هموارساز و غیرهموارساز تفکیک نموده و میانگین بازده غیرعادی شرکتها را با استفاده از آزمون تی مورد مقایسه قرار داده و همچنین تاثیر متغیرهایی مثل نوع صنعت، اندازه شرکت را در کسب بازده غیرعادی بررسی نموده اند برای بررسی تاثیر نوع صنعت شرکتها را در هشت گروه، طبقه بندی کرده و با استفاده از آزمون اف به نتایج زیر دست یافته اند.

 هموارسازی سود بین شرکتهاس نمونه و جود داشته و شرکتهای هموارساز میانگین بازده غیر عادی بیشتری نسبت به شرکتهای غیرهموارساز داشته اند.

 ديميتروپولوس و استريو[[30]](#footnote-30)(2008)3 به بررسي تأثير شفافيت و كيفيت افشاي شركت ها بر رابطه سود و بازده (محتواي اطلاعاتي سود حسابداري)پرداختند.ايشان در بررسي خود تأثير به موقع بودن و محافظه كاري را مورد بررسي قرار دادند. اين پژوهشگران براي كمي نمودن و سنجش محافظه كاري از مدل معرفي شده توسط باسو4[[31]](#footnote-31) (1997) يعني واكنش نامتقارن سود استفاده كردند. آنها با جمع آوري و تجزيه و تحليل آماري داده هاي 105 شركت در فاصله زماني سال هاي 1995 تا 2004 به اين نتيجه رسيدند كه بهبود افشاء و افزايش شفافيت فقط موجب افزايش محتواي اطلاعاتي سود شركت هاي شده است كه محافظه كاري اندكي در حسابداري و گزارشگري مالي بكار گرفته اند.

 فرانچسکو پودا55[[32]](#footnote-32)3 (2009)رابطه بین بازده غیرعادی بلند مدت و هموارسازی سود در بورس سهام اسپانیا در سال 2009 توسط پودا انجام شده است.

 نتایج این تحقیق نشانگر وجود پدیده هموارسازی سود در بورس سهام اسپانیا می باشد. همچنین مشخص گردیده، شرکتهای هموارساز سود بازده بیشتری نسبت به شرکتهایی که دست به هموارسازی سود نزده اند نصیب سهامداران نموده اند.

نتیجه این تحقیق حاکی از این است که شرکتهای بزرگ ریسک کمتری نسبت به شرکتهای کوچکتر دارند.

 بيكس و همكاران1[[33]](#footnote-33)(2009) به بررسي رابطه محافظه كارانه و به موقع بودن سود با ميزان نظارت اعمال شده از سوي هيئت مديره (به عنوان يكي از مكانيزم هاي راهبري شركتي) پرداختند.آنها با بررسي و تجزيه و تحليل آماري داده هاي جمع آوري شده در رابطه با بالغ بر 500 سال – شركت و با بهره گيري از مدل معرفي شده توسط باسو2[[34]](#footnote-34)(1997) براي اندازه گيري محافظه كاري، نشان دادند بين ماكانيزم هاي راهبري شركت و محافظه كاري همبستگي مستقيم و معني داري وجود دارد.يافته هاي بيكس و همكاران[[35]](#footnote-35)(2004) حاكي از آن بود كه حساسيت سود حسابداري به اخبار ناخوشايند در شركت هاي كه مديران غير موظف بيشتري دارند، بيش از ساير شركت هاست. آنها نشان دادند در شركت هاي كه ميزان اعضاي غير موظف هيئت مديره آنها بيشتر از ميانه نمونه مورد بررسي است، حساسيت سود حسابداري در زمينه انعكاس اخبار ناخوشايند در حدود 5/3 برابر بيشتر از ساير شركت ها است.

**تحقيقات داخلي**

 ثقفی و ملکیان در سال 1376 پژوهشی در زمینه "فراگیری گزارش های سالانه و ویژگی های مالی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران" انجام داد. هدف وی از این پژوهش کمک به نوشتن استانداردهایی در زمینه گزارشگری مالی در ایران بود.زیرا در صورت وجود رابطه سیستماتیک میان ویژگی شرکت ها با سطح افشا در گزارشگری سالانه، می توان نتیجه گرفت که تفاوت در میزان افشا در گزارش های سالانه، ناشی از تفاوت در ویژگی های مالی شرکت ها است.از این رو باید در تدوین استانداردهای گزارشگری و حسابداری این موضوع در نظر گرفته شود.

نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که:

1- بین اندازه شرکت(جمع داراییها) و افشای کامل گزارش های سالانه رابطه معنادار وجود دارد.

2- بین نسبت بدهی ها به حقوق صاحبان سهام و افشای کامل گزارش های سالانه رابطه معنادار وجود دارد.

3- بین فروش خالص و افشای کامل گزارش های سالانه رابطه معنادار وجود دارد.

4- بین نسبت سود قبل از مالیات به حقوق صاحبان سهام و افشای کامل گزارش های سالانه رابطه معنادار وجود ندارد.

5- بین نسبت سود قبل از مالیات به فروش خالص و افشای کامل گزارش های سالانه رابطه معنادار وجود دارد.

 نوری فرد در سال1377، پژوهشی با عنوان "افشای اطلاعات در گزارش های مالی شرکت ها" انجام داده است. هدف وی در این پژوهش بررسی رابطه میان ویژگی های شرکت ها و افشا بوده است. در واقع در این تحقیق کوشش شده تا جنبه های کمی و کیفی افشا اطلاعات در ایران ضمن بررسی گزارش های سالیانه مورد ارزیابی قرار دهد.روند افشا اطلاعات در قالب سه ویژگی از ویژگی های شرکت(میزان دارایی، حاشیه سود و ماهیت صنعت)، مورد بررسی قرار گرفت(نوری فرد،1377، 24).

 نتایج حاصله از این پژوهش نشان داد که:

1- رابطه بین اندازه شرکت(کل داراییها) و عدد افشای شرکت مثبت و از لحاظ آماری معنادار بوده است.

2- رابطه بین حاشیه سود و عدد افشای شرکت مثبت و از نظر آماری معنی دار تشخیص داده شده است.

3- اندازه شرکت(کل داراییها) یک رابطه بهتر از حاشیه سود با میزان افشا دارد.

4- بین نوع صنعت شرکت و عدد افشای شرکت هیچ گونه رابطه معنی داری وجود نداشت. یعنی ماهیت صنعت هیچ گونه تاثیری بر میزان افشا در گزارش گری سالیانه ندارد.

5- در این پژوهش،سه عامل مورد توجه قرار گرفته است: میزان دارایی، حاشیه سود و ماهیت صنعت. از میان این عوامل می توان در یافت که اندازهی(کل داراییها) مهمترین عاملی است که بر افشا تاثیر می گذارد. ارزیتون نیز در تحقیقی با عنوان "بررسی رابطه ویژگی های ساختار مالی و عملکرد شرکت ها با سطح افشای اطلاعات در صورت های مالی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، که در سال1383 انجام داده است، به دنبال بررسی این فرضیه ها بوده است.

 نمازي، و همکاران2 (1383)در تحقيقي به بررسي سود مندي متغيرهاي حسابداري در پيش بيني ريسك سيستماتيك شركت هاي پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته اند. نتايج تحقيق نشان مي دهد هموارسازي سود مي تواند ارزش بازار شركت ها را بواسطه تاثير در هزينه تامين تحقيق نشان مي دهد هموارسازي سود مي تواند ارزش بازار شركت ها را بواسطه تاثير در هزينه تامين مالي، بي ثباتي كمتر در سود و كاهش احتمال ورشكستگي بیشتر کند.

 نوروش و همکاران3(1384)، در تحقيقي به بررسي رابطه ارزش هاي فرهنگي با هموارسازي سود در شركت هاي پذيرفته شده در بورس تهران پرداخته اند. در اين پژوهش شركت ها با استفاده از روش نمونه گيري تصادفي ساده، 90 شركت انتخاب شده اند. و پرسشنامه هاي تكميلي 64 شركت گردآوري شده است ارزشهاي فرهنگي هافستد مبنا قرار داده شده است. نتايج حاصل از پژوهش نشان مي دهد كه بين ارزشهاي فرهنگي شركت از قبيل مرد گرايي با هموارسازي سود رابطه معنا داري وجود دارد.

 مشايخی ودیگران1(1384) در تحقيقي به بررسي نقش اقلام تعهدي اختياري در مديريت سود در شركت هاي پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته اند. نتايج حاصل از اين پژوهش نشان مي دهد كه در شركت هاي مورد مطالعه در اين تحقيق مديريت سود اعمال شده است. در واقع مديريت در هنگام كاهش وجوه نقد حاصل از عمليات كه بيانگر عملكرد ضعيف واحد تجاري بوده است، به منظور جبران اين موضوع، اقدام به افزايش سود از طريق افزايش اقلام تعهدي اختيار كرده است.

**2-11 خلاصه فصل:**

در این فصل، ابتدا تعاریف هموارسازی سود از دیدگاه محققین مختلف بیان می گردد. سپس به انواع هموارسازی و انگیزه ها وابزارهای مختلف هموارسازی اشاره می گردد و همچنین پیشینه تحقیق پرداخته شد و در فصل آینده روش تحقیق ارائه خواهد شد.

**منابع فارسی**

1) آذر،ع ؛ مومنی، م. (١٣٨4) ، " آمار و كاربرد آن در مديريت "، انتشارات سمت، جلد دوم (تحليل آماری).

2) ابریشمی، ح. (1372)، مبانی اقتصادسنجی، انتشارات دانشگاه تهران، جلد دوم.

3) احمد پور، ا. (1386). "بررسی تاثیر اندازه شرکت و نسبت ارزش دفتری به ارزش بازار بر بازده سهام". شماره 79.

**4**) ارزیتون، ر. (1383)،"بررسی رابطه ویژگی هاس ساختار مالی و عملکردی شرکتها با سطح افشای اطلاعات در صورتهای مالی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، دانش حسابرسی، شماره22.

5) افلاطونی،ع ؛ نیکبخت، ل. (1389)، کاربرد اقتصادسنجی در حسابداری، مدیریت مالی و علوم اقتصادی، انتشارات ترمه، تهران.

**6) ایزدی ‌نیا،‌‌‌‌‌‌‌‌ ن.(1377)"تدبیر افشای مالی بر قیمت سهام"بررسی های حسابداری و حسابرسی.شماره23. ص130-112.**

7) بدری، ا. (1378)، "شناسایی عوامل موثر بر هموارسازی سود" پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران

8) پور حیدری،ا ؛ افلاطونی، ع. (1385)، "بررسي انگيزه هاي هموارسازي سود در شرکت هاي پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران"، بررسي هاي حسابداري و حسابرسي، شماره 44.

9) ثقفي،ع ؛ ملكيان،ا .(١٣٧٧)،" جامعيت گزارشهای ساﻻنه و ويژگيهاي مالي شركتهاي پذيرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار تهران"، بررسي هاي حسابداري و حسابرسي،سال ششم،شماره ٢٢ و ٢٣ .

**10) درنسفیلد، ر. (1387)"آشنایی با اطلاعات مالی"ترجمه:الهه ابراهیمی.نشریه شماره هفت بورس اوراق بهادار تهران.انتشارات کیومرث با همکاری بورس اوراق بهادار تهران**

11) شباهنگ، ر.(1387)، "تئوری حسابداری"، جلد اول، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی.

12) عرب مازار یزدی محمد، شاکر زهرا (1372)، " [افزایش مشارکت هیأت مدیره در تدوین استراتژی شرکت](http://www.ensani.ir/fa/content/15469/default.aspx)"، دانش مدیریت، شماره 21.

13) عسگری،م، 1386،" افشا مالي و پردازش اطلاعات انساني"، نشريه بصيرت شماره 23 و 24،صص287-279

14) كميته تدوين سازمان حسابرسي.(1385). استانداردهاي حسابداري، تهران: سازمان حسابرسي، نشريه 160، ص636.

15) مشايخي، ب، مهراني، س. و كرمي، غ. ( 1384 ). نقش اقلام تعهدي اختياري در مديريت سود شركت هاي پذيرفته شده دربورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه بررسي هاي حسابداري و حسابرسي ، دانشكده مديريت، دانشگاه تهران، سال . دوازدهم، ش 42

16) نوری فرد، ی. 1377 ،"افشا اطلاعات در گزارش های مالی"، موسسه حسابرسی تامین اجتماعی.

**17) نمازی، م؛ شوشتریان، ز . (1375)."بررسی کارایی بازار بورس اوراق بهادار تهران" تحقیقات مالی.ش7و8.82-104.**

**18) هشی،ع .(1386)"عوامل موثربرمطلوبیت گزارشگری مالی"پایان نامه دکتری حسابداری.دانشگاه علامه طباطبایی.**

19) هندریکسون،م، ترجمه پارساییان، 1385"تئوری حسابداری "، انتشارات ترمه جلد دوم .

منابع لاتین:

20. Andrews, Donald W. K. (1988b). "Chi-Square Diagnostic Tests for Econometric Models: Introduction and Applications," Journal of Econometrics, 37, 135-156.

21. ashari,n. ,h. c. koh,s. l. tan, and w,h. wong,2001,’’factors affecting income smoothing among listed companies in Singapore" accounting and business research, autumn 199,pp. 291-301.

22.belkaoui and picur,2004, ”The smoothing income numbers some Emprical evidence on systematic difference between core and periphery industrial sectors”journal of business finance&Accounting

23. Beneish, M.D. (2001). “Earnings management: A perspective”, Managerial Finance 27(12): 3–17.‎

24. Dimitropoulos p .E. Asteriou D. (2008), “Thmeliness conservatism and financial transparent firms under the Greek accounting seting “Review of Accounting and Finance . Vol . 7 No . 3 .

25. [Francisco Poveda Fuentes](http://papers.ssrn.com/sol3/cf_dev/AbsByAuth.cfm?per_id=350136" \t "_blank" \o "View other papers by this author) ,2009,’’ Long-run Abnormal Returns and Income Smoothing in the Spanish Stock Market. Critical Perspectives on Accounting 20, 591–613.

26. Healy, P. & Wahlen, J.M. (1999). “A review of the earnings management literature and its ‎implications for standard setting”, Accounting horizons 13: 143-147.‎

27. Hosmer, David W. Jr. and Stanley Lemeshow (1989). Applied Logistic Regression, New York: John Wiley & Sons.

28. Kennedy, P. (2003) Guide to Econometrics 5th edn., Blackwell, Malden, MA

29. Kutner, Nachtsheim, Neter, Applied Linear Regression Models, 4th edition, McGraw-Hill Irwin, 2004.

. Nelson, Mark, J.A. Elliott, and R.L Tarply (2002). “Evidence from Auditors30

Revirw Supplement 2002, pp.175-202

31. Schipper, K. (1989). “Commentary on earnings management”, Accounting Horizons, ‎‎3(4): 91-102.‎

32.Watts R. (2003).,” Conservatism in accounting part I: explanation and implications”,. Accounting Horizons 17,.

33. Watts, R., Zimmerman, J. (1986). Positive Accounting Theory. Prentice-Hall Inc

1. 1. Eykel,1981,p69 [↑](#footnote-ref-1)
2. 2. Naturally Smooth [↑](#footnote-ref-2)
3. 1.Intentionally Being Smoothed by Management [↑](#footnote-ref-3)
4. 2.Real Smoothing [↑](#footnote-ref-4)
5. 3. Artificial Smoothing

2. Albrecht w.d [↑](#footnote-ref-5)
6. 2. Albrecht w.d

2. Monetary income

3.Real income

4. Asli,2009,p58 [↑](#footnote-ref-6)
7. [↑](#footnote-ref-7)
8. [↑](#footnote-ref-8)
9. [↑](#footnote-ref-9)
10. 1. Lindhal [↑](#footnote-ref-10)
11. 1. Ronen&sadan,1991,p89 [↑](#footnote-ref-11)
12. 2. Events Occurrences [↑](#footnote-ref-12)
13. 2. Allocation Over Time [↑](#footnote-ref-13)
14. 1. Classification [↑](#footnote-ref-14)
15. 1.Manipulation of gross revenue [↑](#footnote-ref-15)
16. 1. Improving share holders welfare [↑](#footnote-ref-16)
17. 1.Facilitating the predictability of income [↑](#footnote-ref-17)
18. 2. Enhancing the managers welfare [↑](#footnote-ref-18)
19. 3.Eisfeldt,2003,p79 [↑](#footnote-ref-19)
20. 1. Box-Jenkins [↑](#footnote-ref-20)
21. 2.Eckel [↑](#footnote-ref-21)
22. 1. Emhoff [↑](#footnote-ref-22)
23. 2.Eckel [↑](#footnote-ref-23)
24. 1.Fama,1992,p56 [↑](#footnote-ref-24)
25. 2.Singhvi,sand H.B.,desia [↑](#footnote-ref-25)
26. 1.Ashariet all,2001 [↑](#footnote-ref-26)
27. 2.Belkaoui & picur,2004 [↑](#footnote-ref-27)
28. 1.Micheleson & wanger [↑](#footnote-ref-28)
29. 2.Sandp [↑](#footnote-ref-29)
30. .3Dimitropoulos & Asteriou [↑](#footnote-ref-30)
31. .4Basu [↑](#footnote-ref-31)
32. 5. Francisco Poveda,2009 [↑](#footnote-ref-32)
33. .1Biks et al [↑](#footnote-ref-33)
34. .2 Basu [↑](#footnote-ref-34)
35. -Biks et al [↑](#footnote-ref-35)